

اسرائیل را از دست خود نجات دهید

نویسنده: جان جی. میرشایمر*
مترجم: محسن محمودی**

۱۵۷

چکیده

جان میرشایمر مدت‌هاست که در باب کم‌وکیف حضور لابی طرفدار اسرائیل در کریدورهای قدرت آمریکا تحقیق می‌کند. تز اساسی او این است که حمایت بی‌حد و حصر آمریکا از اسرائیل نه دلیل اخلاقی دارد و نه توجیه استراتژیک، بلکه این لابی قدرتمند آمریکاست که صاحب منصب‌های آمریکا را به سمت حمایت از سیاست‌های بی‌رحمانه اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی سوق می‌دهد. میرشایمر بر آن است که اوپاما هم طی دو سال اول حکومت خود نتوانسته است مانع اسرائیل در ایذاء اعراب شود و طی سالیان آتی هم موفق بدین کار نخواهد شد.

واژگان کلیدی: اسرائیل، آمریکا، سرزمین‌های اشغالی، راه حل دو دولت

* استاد روابط بین‌الملل و نویسنده کتاب معروف لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا

Source: The American Conservative, May 18, 2009.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره چهارم و اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۶۷ - ۱۵۷.

♦ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

ایالات متحده و اسرائیل به‌طور اساسی درباره نیاز به ایجاد یک دولت فلسطینی در مجاورت اسرائیل اختلاف نظر دارند. اوباما راه حل دو دولت را مورد تاکید قرار می‌دهد، در حالی که نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، با این امر مخالف بوده و این مخالفت در طول سالیان متمادی وجود داشته است. نتانیاهو برای اجتناب از مواجهه و تقابل رو در رو با واشنگتن، احتمالاً ادبیات خود را عوض کرده، به نحو مطلوب‌تری در باب دو دولت سخن خواهد گفت. اما رفتارها و کنش‌های اسرائیل تغییری نخواهد کرد. فرآیند مذاکرات بی‌پایان صلح دوباره به جریان خواهد افتاد، اسرائیل به شهرک‌سازی ادامه داده و فلسطینی‌ها در چند منطقه فقیر و تحلیل‌رفته مانند نوار غزه و کرانه باختری، محصور باقی خواهد ماند. اوباما با پیش‌بینی این نتیجه، به کنگره گفته بود که انتظار یک برخورد با اسرائیل می‌رود.

اوباما احتمال ندارد که در این مبارزه پیروز شود، حتی با وجود آنکه ایالات متحده از اسرائیل بسیار قدرتمندتر است و بیشتر آمریکایی‌ها برای پایان یافتن مناقشات، حامی تشکیل دولت مستقل فلسطینی هستند. پیشینه و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که از سال ۱۹۶۷، تمام روسای جمهور آمریکا، با شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی مخالف بوده‌اند. اما تاکنون هیچ رییس جمهوری قادر به وارد آوردن فشاری موثر بر اسرائیل برای توقف شهرک‌سازی نبوده است، چه برسد به برجیدن آنها. شاید بهترین شاهد این ناتوانی آمریکایی‌ها، وقایعی بود که در خلال فرآیند صلح اسلو در سال ۱۹۹۰ رخ داد. اسرائیل ۴۰ هزار جریب از اراضی فلسطین را مصادره کرد، ۲۵۰ مایل بزرگراه و راه فرعی احداث نمود، جمعیت شهرک‌نشینان دو برابر شد و ۳۰ شهرک جدید احداث گردید. کلینتون نتوانست کاری در راستای توقف این توسعه‌طلبی‌ها انجام دهد. دلیل اصلی که وی نتوانست مانع اسرائیل برای مستعمره‌سازی سرزمین‌های اشغالی شود، لابی اسرائیل بود. این لابی یک گروه ذینفع قدرتمند است که دولت آمریکا را به سمت و سوی ایجاد یک «رابطه ویژه» با اسرائیل سوق می‌دهد؛ که این امر، همان‌گونه که اسحاق رابین بیان داشت در تاریخ مدرن بی‌سابقه است. رابطه ویژه به معنی ثبات در رابطه واشنگتن با اسرائیل، حمایت دیپلماتیک تقریباً بی‌قید و شرط و [ادریافت] بیشترین کمک خارجی نسبت به کشورهای دیگر است. اسرائیل به‌ندرت از سوی مقامات آمریکایی و همچنین از جانب کسانی که سودای دستیابی

به مقامات بالا را دارند، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. یادآوری آن چه در سال‌های اخیر بر سر چارلز فریمن آمد، موضوع را روشن‌تر می‌سازد. وی به این دلیل که پاره‌ای از سیاست‌های اسرائیل را مورد انتقاد قرار داد و شایستگی اسرائیل را برای رابطه ویژه زیر سوال برده بود، مجبور به ترک ریاست شورای اطلاعات ملی شد.

بسیاری امیدوار بودند که اواما از پیشینیان خود متمایز باشد و در برابر این لابی ایستادگی کند؛ گرچه تا کنون نشانه‌ها چندان دلگرم‌کننده نیست. در خلال کمپین‌های انتخاباتی ۲۰۰۸، اواما به اتهاماتی مبنی بر اینکه در مقابل اسرائیل «نرمی» نشان می‌دهد، با پاسخ مثبت به لابی و تمجید علنی از روابط ویژه با آنها پاسخ داد. او در جنگ غزه، که اسرائیل از سوی سراسر جهان به سبب حملات وحشیانه به اماکن پرجمعیت مورد انتقاد قرار گرفت، سکوت پیشه کرد و همچنین هنگامی که فریمن مجبور به ترک اداره مطبوع خود شد، چیزی نگفت. به نظر می‌رسد که اواما هم از پس لابی بر نمی‌آید.

حامیان اسرائیل در ایالات متحده غالباً ادعا می‌کنند که این رابطه ویژه به خاطر نفوذ این لابی نیست. آنها استدلال می‌کنند که مردم آمریکا با اسرائیل همدل هستند و فشار قابل توجهی را به رهبران خود برای حمایت از این [روابط] سخاوتمندانه و بی‌قید و شرط می‌آورند. اما شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد این مساله درست نیست. نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد آمریکایی‌ها فکر می‌کنند که ایالات متحده در منازعه اسرائیل - فلسطین نباید جانب اسرائیل را بگیرد و تنها ۴۷ درصد از آمریکایی‌ها فکر می‌کنند که تاثیر اسرائیل در جهان عمدتاً مثبت است. علاوه بر این، ۶۰ درصد آمریکایی‌ها می‌گویند که ایالات متحده باید کمک‌های خود به اسرائیل را در صورتی که این رژیم با فشار برای دستیابی به یک موافقت‌نامه صلح با فلسطینی‌ها مخالفت کند، متوقف نماید.

به‌طور خلاصه، اکثریت مشخصی از آمریکایی‌ها از رابطه ویژه پشتیبانی نمی‌کنند و از اواما، در صورتی که بتواند اسرائیل را به پذیرش دولت فلسطینی وادار نماید، حمایت می‌کنند. با این همه، این لابی به‌طور مسلم در کنار اسرائیل خواهد بود و کاخ سفید را برای عقب‌نشینی، تحت فشار قرار می‌دهد. با توجه به سوابق این لابی - و همچنین پیشینه اواما - مشکل است

تصور کنیم که او تسلیم نخواهد شد. حامیان اسرائیل از رابطه ویژه دفاع می‌کنند؛ چرا که آنها معتقدند این برای هر دو قدرت بسیار مفید است. اساساً آنها فکر می‌کنند که منافع دو قدرت مترادف است و هر آنچه برای اسرائیل خوب است، برای ایالات متحده نیز چنین می‌باشد. از این منظر، نیازی نیست اسرائیل رفتار خود را در غالب مسایل و موضوعات عمده سیاسی خود، به‌ویژه در مورد موضوع رابطه با فلسطینی‌ها، تغییر دهد.

اما آنها اشتباه می‌کنند. منافع اسرائیل مانند منافع هر قدرت دیگری، غالباً با منافع آمریکا مترادف و مشابه نیست. بدین ترتیب، منطقی نیست که واشنگتن تحت هر شرایطی از اسرائیل حمایت کند؛ زیرا گاهی در برخی شرایط منافع این دو در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرد. برای مثال شاید در دهه ۱۹۶۰ برای اسرائیل دستیابی به تسلیحات هسته‌ای منطقی به نظر می‌رسید؛ یعنی زمانی که اسرائیل در محیطی هراسناک به سر می‌برد دستیابی به یک زرادخانه هسته‌ای، بازدارندگی کامل به شمار می‌رفت، اما جنگ‌افزار اتمی اسرائیل جزو منافع ملی آمریکا نبود.

اگر او با ما با اسرائیل همان رفتاری را می‌کرد که با سایر دولت‌های دموکراتیک چون انگلستان، فرانسه، آلمان و هند انجام می‌دهد، برای هر دو بسیار بهتر می‌بود. این امر به معنای حمایت از اسرائیل در شرایطی است که عملکرد و کنش آن کشور با منافع آمریکا سازگار و نامتناقض باشد. اما در غیر این صورت، واشنگتن باید از اسرائیل فاصله بگیرد و از اهرم‌های فشار خود برای تغییر رفتار اسرائیل بهره‌گیرد.

به سبب حمایت‌های بی‌قید و شرط ایالات متحده از سیاست‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی، این کشور در خاورمیانه با مصائب فراوان و به‌ویژه مساله خطیر تروریسم مواجه شده است. به‌علاوه حمایت از اسرائیل، در هر اوضاع و احوالی، واشنگتن را در به‌دست آوردن حمایت و پشتیبانی همگانی و علنی دولت‌های میانه‌رو عرب، حتی اگر پای تهدیدات مشترکی چون ایران در میان باشد، با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌سازد.

حامیان اسرائیل غالباً مدعی هستند که وقوع ۱۱ سپتامبر ربطی به حمایت آمریکا از اسرائیل ندارد، اما این ادعا به سادگی قابل رد است. انگیزه‌های خالد شیخ محمد، که کمیسیون ۱۱ سپتامبر از او به‌عنوان «طراح اصلی حملات» نام می‌برد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. طبق

گزارش این کمیسیون، عناد خالد شیخ محمد نسبت به ایالات متحده نه ریشه در تجربیات دوران دانشجویی وی در امریکا، بلکه ریشه در مخالفت شدید وی با سیاست خارجی جانبدارانه ایالات متحده نسبت به اسرائیل دارد. همچنین گزارشات مستقل متعددی حاکی از آن است که اسامه بن لادن از هنگامه جوانی سخت دل مشغول و نگران موقعیت و وضعیت فلسطین بوده است و کمیسیون ۱۱ سپتامبر گزارش داد که او بر آن بوده به کنگره، جایی که او آن را به عنوان مهم ترین منبع حمایت از اسرائیل در ایالات متحده می داند، حمله کند. همچنین، این کمیسیون به ما می گوید که بن لادن دو بار درصدد بوده تاریخ حمله را، به دلیل رویدادهای مربوط به اسرائیل، جلو بیندازد؛ حتی با وجود آنکه این کار خطر شکست را بیشتر می کرد.

در نهایت اگر بحران اسرائیل - فلسطین حل نشود، امید اندکی به پایان مساله تروریسم علیه امریکا و بهبود شرایط آن در خاورمیانه وجود دارد. حل این مشکلات تنها با راه حل دو دولت میسر می شود و این نیز زمانی رخ می دهد که امریکا به اسرائیل فشار بیاورد. علاوه بر این، رابطه ویژه برای اسرائیل به یک الزام بدل شده است. هیچ کشوری در پیگیری سیاست خارجی خود همیشه بی عیب و نقص عمل نمی کند، اما این لابی انتقاد رهبران امریکایی را از اسرائیل، حتی هنگامی که کارهای احمقانه از آن سر می زند، غیرممکن می سازد. به جنگ جهانی ۲۰۰۶ لبنان فکر کنید که امریکا تا می توانست از اسرائیل پشتیبانی کرد و راهبردی را به کار گرفت که از دیدگاه اکثر اسرائیلی ها سرسختانه بود. اگر ایالات متحده به اسرائیل فشار می آورد که پاسخ هوشمندانه تری بدهد یا آتش بس سریعی را اعلام کند، دوست بهتری برای اسرائیل می بود. اما رابطه ویژه به این شیوه عمل نمی کند. به سختی می توان تصور کرد که چنین وضعیتی برای اسرائیل معنادار باشد.

بنابراین او باما چگونه باید در برابر مخالفت نتانیاهو با دولت فلسطینی واکنش نشان دهد؟ کلید این پرسش حیاتی در پرداختن به دو موضوع نهفته است: نخست، آینده اسرائیل در غیاب راه حل دو دولت شبیه چه خواهد بود؟ به عبارت دیگر اگر نتانیاهو بر ادامه وضعیت فعلی اصرار داشته باشد، اسرائیل به کجا خواهد رفت؟ و دوم آنکه، پیامدهای احتمالی این امر برای امریکا، اسرائیل و فلسطینی ها چه خواهد بود؟

در اوضاع و احوال کنونی، اگر فلسطینی‌ها به دولت [مستقل] خویش نرسند، سه بدیل ممکن وجود دارد: «اسرائیل بزرگ» از مجموع این دو تشکیل شود، اسرائیلی که کرانه باختری و غزه را کنترل کند و یا همه آن چه را که سابقاً قیومت فلسطین می‌نامیدند، دربر گیرد.

در سناریوی نخست، اسرائیل بزرگ بایستی کشوری دومیتهی دموکراتیک باشد که در آن فلسطینی‌ها و یهودی‌ها از حقوق سیاسی برابر برخوردار باشند. این راه حل از جانب پاره‌ای از یهودیان و شمار رو به افزایشی از فلسطینی‌ها پیشنهاد شده است. این به معنای رها کردن نگرش اصیل صهیونیستی یک دولت یهودی است، با وجود این فلسطینی‌ها پس از چندی، سرانجام در اسرائیل به لحاظ جمعیتی از یهودیان پیشی خواهند گرفت. یوری آونری، روزنامه‌نگار برجسته اسرائیلی و فعال صلح، هنگامی که گفت: «هیچ شانس وجود ندارد که مردم یهودی با این پیشنهاد موافقت کنند، این نسل یا نسل‌های بعدی [یهودی] به‌مثابه یک اقلیت در دولتی که عرب‌ها در آن در اکثریت هستند، زندگی خواهند کرد»، حقیقت را بر زبان راند. همچنین طبیعتاً حامیان اسرائیل در امریکا علاقه‌ای به چنین پیامدی ندارند.

سناریوی دوم این است که اسرائیل می‌تواند غالب فلسطینی‌ها را از اسرائیل اخراج کند، در نتیجه ویژگی و شاخصه یهودی بودنش را به واسطه یک پاک‌سازی عملی نژادی، حفظ کند. این سناریو غیرمحمتمل به نظر می‌رسد، نه فقط به این دلیل که جنایتی علیه بشریت است که همچنین جمعیتی بالغ بر ۵/۵ فلسطینی را در بر می‌گیرد که بین رود اردن و دریای مدیترانه زندگی می‌کنند و اگر اسرائیل بخواهد آنها را از خانه‌های خود بیرون کند، آنان مخالفت و ایستادگی شدیدی از خود بروز خواهند داد.

با این همه، شواهد متقنی برای نگرانی در این زمینه که اسرائیل ممکن است در پی اتخاذ این راه حل برای [مهار] تغییر توازن جمعیتی و نگرانی پیرامون بقای کشور یهودی باشد، وجود دارد. از سنجش افکار عمومی و گفت‌وگوهای هر روزه پیداست که بسیاری از اسرائیلی‌ها نگرشی نژادپرستانه نسبت به فلسطینی‌ها پیدا کرده‌اند، و جنگ اخیر غزه روشن ساخت که تعداد اندکی از آنها در باب کشتن غیرنظامیان فلسطینی دغدغه خاطر دارند. یک قرن جنگ و چهار دهه اشغال، مردم را به این حال و روز می‌اندازد. علاوه بر این، شمار چشمگیری از یهودیان — بیش از

۴۰ درصد - معتقدند که اسرائیل باید شهروندان عرب را برای خروج از قلمرو اسرائیل تشویق کند. زبیبی لیونی، وزیر خارجه سابق اسرائیل، اخیراً بیان داشته که اگر راه حل دو دولت عملی شود، او از شهروندان فلسطینی اسرائیل توقع دارد اسرائیل را ترک کرده، در دولت فلسطینی جدید سکنی گزینند.

آخرین و محتمل‌ترین بدیل، ساخت و شکلی شبیه آپارتاید است، که بر اساس آن اسرائیل کنترل خویش بر سرزمین‌های اشغالی را افزایش داده، اما اجازه خودمختاری محدودی را به تعدادی سرزمین‌های محصور غیرمرتبط و به لحاظ اقتصادی فلج، می‌دهد. اسرائیل و حامیان امریکاییش، پیوسته از مقایسه نقش اسرائیل با نقش سفیدها در آفریقای جنوبی اعلام انزجار کرده‌اند. اما اگر آنها اسرائیل بزرگی را به وجود آورند که حقوق سیاسی جمعیت عرب راه، که به زودی شمارشان از جمعیت یهودی در سراسر آن سرزمین بیشتر خواهد شد، نفی کند، چنین سرنوشتی در انتظارش خواهد بود. ایهود اولمرت، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، هنگامی که اظهار داشت: «اگر راه حل دو دولت شکست بخورد، اسرائیل با نزاع و کشمکش از نوع آفریقای جنوبی مواجه می‌شود»، این مساله را تصدیق نمود. وی تا آنجا پیش رفت که استدلال نمود: «به مجرد روی دادن این اتفاق، اسرائیل به پایان خواهد رسید.» سایر اسرائیلی‌ها و همچنین جیمی کارتر و بیشاپ دزمووند توتو هشدار داده‌اند که در صورت تداوم اشغال سرزمین‌های اشغالی، اسرائیل به دولتی آپارتاید بدل خواهد شد.

این سه پیامد، تنها بدیل‌های راه حل دو دولت هستند که هر یک از آنها برای دولت یهود ویران‌گر خواهد بود. آپارتاید راه حل عملی طولانی مدتی نیست؛ چرا که فلسطینی‌ها به مقاومت خود تا دستیابی به استقلال ادامه خواهند داد. این مقاومت اسرائیل را مجبور به تشدید سرکوب‌ها خواهد کرد که تا امروز نیز خون‌ها و هزینه‌های زیادی برای آن پرداخت شده، فساد سیاسی را گسترش داده و تصویر جهانی اسرائیل را به شدت لکه‌دار نموده است. مهم‌تر آنکه در این بدیل، حمایت‌های اندک و مخالفت‌های بسیار با یک دولت آپارتاید در غرب، و به‌ویژه در ایالات متحده جایی که دموکراسی مقدس دانسته می‌شود و تبعیض نکوهش می‌شود، صورت خواهد گرفت.

با این همه، برقراری دموکراسی در اسرائیل نیز به معنای پایان دولت یهودی است؛ چرا که جمعیت بیشتر فلسطینی‌ها موجب استیلا و تفوق سیاست‌های آنها می‌شود. پیشه کردن پاک‌سازی قومی به یقین دولت یهودی را حفظ خواهد نمود، اما این راهبرد خشونت‌آمیز و وحشیانه، لطمات عظیمی به اساس اخلاقی اسرائیل، پیوند یهودیان با آوارگی و جایگاه بین‌المللی آنها خواهد زد. اسرائیل و حامیانش مورد قضاوت بیرحمانه تاریخ قرار خواهند گرفت و هیچ دوست اصیل اسرائیل از چنین کارهای شنیعی حمایت نخواهد کرد.

در چنین اوضاع و احوال دشواری، نباید تعجب کرد که شمار زیادی از اسرائیلی‌ها به خارج مهاجرت نموده‌اند و بسیاری دیگر نیز اگر توانایی آن را پیدا نمایند، چنین کاری خواهند کرد. حدوداً بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون یهودی اسرائیلی خارج از این کشور زندگی می‌کنند. بسیاری از آنان مایل به بازگشت به این کشور نیستند. از سال ۲۰۰۷، مهاجرت از اسرائیل به خارج بیشتر از مهاجرت به داخل اسرائیل بوده است. بر اساس یافته‌های جان مول و ایان لوستیک: «یک نظرسنجی جدید نشان می‌دهد که تنها ۶۹ درصد یهودیان اسرائیل گفته‌اند که می‌خواهند آن جا بمانند، و یک نظرسنجی در سال ۲۰۰۷ نشان داده که یک چهارم اسرائیلی‌ها، که تقریباً نصف آنان را افراد جوان تشکیل می‌دهند، مهاجرت را مد نظر خود دارند.» این گزارش همچنین می‌افزاید: «در نظرسنجی دیگری ۴۴ درصد از اسرائیلی‌ها گفته‌اند اگر جای دیگری را با استانداردهای بهتر زندگی پیدا کنند، ممکن است اسرائیل را ترک کنند» و ۱۰۰ هزار نفر از اسرائیلی‌ها گذرنامه اروپایی گرفته‌اند. اینها نشانه‌های بدی برای اسرائیل است.

این بحث که اسرائیل به کجا می‌رود، این سوال را مطرح می‌سازد که آیا برای منافع اسرائیل بهتر نیست که اوپاما فشارهای معینی را به هر دو طرف فلسطینی و اسرائیلی، برای توافق بر سر راه حل دو دولت وارد آورد؟ در واقع برای اسرائیل بهتر نبود اگر ایالات متحده مدت‌ها قبل اسرائیل را از ساخت شهرک‌ها باز می‌داشت و در عوض به ایجاد دولت فلسطینی کمک می‌کرد؟ تعجب این جاست که مخالفان راه حل دو دولت چه آینده‌ای برای اسرائیل مجسم می‌کنند؛ چرا که اگر فلسطینی‌ها به دولت مدنظر خود دست نیابند، بسیار دشوار است که پیامدهای مطلوبی را برای این امر در نظر بگیریم. نمی‌توان گفت که دو دولتی که در جوار هم زندگی می‌کنند

نمایان‌گر یک نتیجه ایده‌آل برای طرفین است، ولی این به سادگی از سایر بدیل‌ها بهتر است. سرانجام نپذیرفتن دولت فلسطینی نه فقط به سبب پیامدهای آن برای اسرائیل، بلکه به نفع این لابی نیز نیست. طی دو دهه گذشته مساله حمایت از اسرائیل، فارغ از اینکه چه می‌کند، در ایالات متحده، به‌خصوص در پردیس‌های دانشگاهی به مساله‌ای جدی بدل شده است. به نظر می‌رسد جوانان یهودی بیشتر از بزرگسالان به انتقاد از اسرائیل می‌پردازند. امریکایی‌ها، از هر نوع و گرایشی، به‌طور فزاینده‌ای از آنچه اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بر سر فلسطینی‌ها آورد و آنچه در سرزمین‌های اشغالی از سال ۱۹۶۷ انجام می‌دهد، آگاهی یافته‌اند. در نتیجه اسرائیل چندان به‌مثابه قربانی دیده نمی‌شود، بلکه بیشتر به‌عنوان متجاوز و یک ظالم نگریده می‌شود. در این وضعیت اگر اسرائیل خود را به صورتی آپارتاید در آورد، وجهه‌اش به چشم مردم جهان وخیم‌تر خواهد شد.

به این دلیل که رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها به‌طور فزاینده‌ای غیرقابل دفاع شده است، لابی بیش از هر وقت دیگری بر تهدید و ارباب تکیه خواهد کرد. حقایق و استدلال‌ها نشان می‌دهند که تسلیحات برای توجیه یک دولت آپارتاید موثر نیست. آگاهی پیرامون اقدامات لابی گسترش پیدا کرده است؛ که این را عمدتاً مدیون اینترنت هستیم. این اقدامات اکنون به دقت موشکافی می‌شوند؛ چیزی که در گذشته وجود نداشت. نفوذ و تاثیرگذاری لابی، بدون باقی گذاشتن ردی از خود بسیار دشوار شده است و شناسایی و آگاهی بیشتر از نقش لابی باعث خشم بیشتر می‌شود؛ مساله فریمن، که به طرز گسترده‌ای در دنیای مجازی و نهایتاً توسط رسانه‌های ارتباط جمعی بازتاب یافت و مورد بحث قرار گرفت، شاهد این مدعاست. رفتار لابی ظالمانه‌تر و در عین حال شفاف‌تر خواهد شد، و این امر خطر اینکه شمار بیشتری از آمریکایی‌ها، شامل بسیاری از یهودیان، از لابی خشمگین شوند را در پی خواهد داشت. لابی اگر در کنار فلسطین باشد، دفاع از اسرائیل بسیار آسان‌تر خواهد بود.

اوباما می‌بایستی علاقه‌مند به تغییر این وضعیت باشد؛ چرا که وی می‌داند راه حل دو دولت برای آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها خوب است. اما به نظر می‌رسد نتانیاهو مصمم شده است تا تلاش‌های وی را خنثی کند. در این مبارزه چه کسی پیروز خواهد شد؟

نتیجه‌گیری

در شرایط فعلی، اوباما شانس اندکی برای موفقیت دارد و این امر عمدتاً به این دلیل است که نهادهای کلیدی لابی از اسرائیل حمایت می‌کنند و رییس جمهوری آمریکا نشانه‌های اندکی برای تمایل به ناراحت کردن این لابی از خود بروز داده است. سایر عوامل و مولفه‌ها نیز به ضرر او می‌باشد. حدود ۴۸۰ هزار مهاجر مقیم و زیربناهای عظیم راه و مسکن در کرانه باختری رود اردن وجود دارد. با توجه به اینکه مرکز ثقل سیاسی در اسرائیل اغلب به سمت راست‌گرایان تغییر می‌یابد، به سختی می‌توان تصور کرد که دولتی در اسرائیل اراده سیاسی و کمتر از آن توانایی سیاسی برای منحل کردن بخشی اساسی از این کسب و کار بزرگ را داشته باشد.

نظرسنجی‌ای که در فوریه ۲۰۰۹ انجام گرفته نشان می‌دهد که ۵۹ درصد اسرائیلی‌ها با دولت فلسطینی مخالف هستند و تنها ۳۲ درصد از آن حمایت می‌کنند. همچنین در جامعه یهودیان آمریکا همدلی زیادی با راه حل دو دولت دیده نمی‌شود. نظرسنجی که در سال ۲۰۰۷ انجام گرفته، نشان می‌دهد که تنها ۴۶ درصد از یهودیان موافق تشکیل دولت فلسطینی هستند. احتمالاً به این علت که ۸۲ درصد از آنها بر این باورند که «هدف اعراب بازگشت به سرزمین‌های اشغالی نیست، بلکه در عوض نابودی اسرائیل است.» نظرسنجی موسسه جی استریت نشان می‌دهد که حمایت افزون‌تری از راه حل دو دولت (۷۸ درصد) وجود دارد، همچنین آشکار شد که مخالفت‌های اساسی با تحویل و تخریب شهرک‌های اسرائیلی و شناسایی اورشلیم شرقی به‌عنوان بخشی از فلسطین وجود دارد. این قید و شرط‌ها همراه با هراس ژرف از انگیزه‌های فلسطینی‌ها، به افراطیون لابی در دفاع از مواضعشان یاری می‌رساند. البته صهیونیست‌های مسیحی نیز سفت و سخت مخالف راه حل دو دولت هستند: آنها می‌خواهند که اسرائیل وجب به وجب فلسطین را تحت کنترل داشته باشد؛ چرا که بر این باورند که این امر دومین رستاخیز مسیح را تسهیل می‌کند.

تنها امید اوباما - که البته بسیار ضعیف است - این است که بخش بنیادی از جامعه یهودی آمریکا هشدار اولمرت را درک کنند که اسرائیل اگر راه حل دو دولت را نپذیرد، نقشی شبیه حاکمان سفیدپوست افریقای جنوبی خواهد داشت. بسیاری از یهودیان آمریکا نیاز به درک این

مساله دارند که اسراییل با مخاطرات جدی روبه‌رو است و این وضعیت بدتر خواهد شد و بهتر نخواهد شد. چنانچه اوباما به هر دو طرف برای دستیابی به توافق فشار بیاورد، همچون دوست اسراییل رفتار کرده است. بسیاری از یهودیان آمریکا نیز به تشخیص این مساله نیاز دارند که منافعشان در حمایت از راه حل دو دولت است.

اگر این امر تحقق نپذیرد، اوباما قادر نخواهد بود برخوردی جدی با اسراییل انجام دهد. این امر مشکلات و دشواری‌های بسیاری را برای اسراییل، آمریکا و به‌ویژه فلسطینی‌ها به‌بار می‌آورد.